

مجموعه اشعار مهره مار

سروده
رحمان فخاری

www.ketab.ir

انتشارات نقش‌نگین

سرشناسه: فخاری، رحمان، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور: مهره مار / رحمان فخاری.

مشخصات نشر: اصفهان: نقش نگین: کهن دژ، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۱۶ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: 978-600-329-158-4

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی - - قرن ۱۴.

موضوع: Persian poetry - - 20th century

رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۹۵ م ۳۳۳ خ / PIR۸۳۵۶

رده‌بندی دیویی: ۸۱۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۴۰۸۰۴



ناشر: نقش نگین / ناشر همکار: کهن دژ

مدیر تولید: مهدی نقش

صفحه آرا: مهدی نحوی

طرح جلد: مهدی رسول جبار

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶ / تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: حافظ ۲ / صحافی: سپاهان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۹-۱۵۸-۴

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است.

اصفهان، خیابان حکیم رستم، دقیق پلاک ۱۱۶

تلفن: ۶۱-۲۲۲۳۶۲۶۰-۲۲۲۰۴۹۲۳ نمابر: ۲۲۲۰۴۹۲۳

Email: info@naghshnegin.com

www.naghshnegin.com

فهرست

۷ پیش گفتار

مثنوی‌ها / ۱۳

۱۴ مهره مار

۲۴ صداقت، عشق

۲۹ ادامه مهره مار

۴۰ آزمون صداقت

۴۶ خوش رقصی

۵۶ زخم زمان

۶۲ منتظر بر گذر عمر

۶۷ دُچار

رباعیات / ۶۹

غزلیات / ۷۹

شعر آزاد / ۹۵

۹۶ شکوفه امید

۹۷ خاک آلود

۹۹ پرواز

۱۰۱ شب پناهان

۱۰۲ کجا

۱۰۴ خواب

۱۰۶ عادت

۱۰۷ دوستی یا دشمنی؟

۱۱۰ سپیده در خیال

پیش گفتار

دائمه تاریخ، خواهند پرسید: خون بهای هزاران جوان رشید و صدها پیر پیدار ضمیر، نظامی شد که عموماً در طلب احیای اصالت انسانی، تحلیلی بانه فرهنگی متبلور از قرن ها هنر و تمدن که در هجومی غافل گیرانه تاراج شد، برآمده بود. پیش قراولان انقلاب، و رای شناخت عمیق از سبب و روابط جهانی روزگار خود، فرهیختگانی زبان شناس و صاحب ذوق بودند، که به طور خاص محافلی بر قوام دوام هنر و ادب فارسی متعهد می شدند. اما هر بار دغدغه ای چون زنگ گندم، سبزینگی مزرعه را در شرف، خوشه نشستن تهدید می کند. و من در پاس و سپاس آن تلاش ها از خود می پرسم: آیا می توانم فرصتی در خور ایجاد نمایم؟

در مقطع اخیر قبل از این تحول تاریخی، تلاشی در خروج از خمودگی و بی خبری از قافله شتاب گرفته جهانی شد. اما پیش از آن فرایندی ژورنالیستی در جامعه شکل گرفته بود که بی توجه به نئکی یا قوام، ایده هایی ایجاد و گاه متأثر از این فرایند، نه به نقدی سازنده بل با القایی کور، ارزش یا اصالتی تخطئه و سبب می شد کلونی موریانه ای در فروپاشی ارکان معنوی جامعه نسج گیرد. زیرا همه چیز در سایه

مُد بود. اگرچه این کلونی چند بار زیر پای اراده ملت لهیده شد. اما سؤالی قد برافراشت؛ وقتی عاداتی بد بستر است آیا جابجایی آدم‌ها کافی است؟ و این کلونی‌ها دوباره باز یافت نمی‌شوند؟ در این روزگار بی‌رحمی که با توافقی سودیابی، ویروسی مرگبار در جامعه جهانی شیوع می‌یابد. کجا دانشمندان مردم خواه بدون رضایت آن کارتل‌ها و راسته‌های اختاپوسی می‌توانند ادای دین کنند؟

مگر آنکه این کلونی‌ها به دیده شمارش نیایند. بل آن‌ها را عاداتی زیست به حساب آریم. زیرا در ابتدا موسسه یا شرکتی کوچک بودند که در بخشی مال، ربا و در بخشی تولید کالا یا خدمتی، سودی چند برابر را مطالبه می‌کردند. پس از آن برای رفع هر تراحم و نزدیکی به کد خدا و کد خدایی، اتحادیه و سپس کارتل و تراست تشکیل دادند تا قیمت‌ها و رقابت‌ها را، انحصاراً در اختیار خود داشته باشند. اما جبهه مردمی؛ در این عصر هنرمند، بد چراغ به دست گیرد و عادات بد قبل از آنکه تیرک خیمه جامعه‌اش را با تیرهای آن‌ها را به مردم بشناساند و همه تلاشی او باشد که انتظار حقیقت - سواهی را از انسان بالا ببرد.

در این شرایط بد جهان و روزگار غربت حقیقت؛ هر کس را از هر جنس و گروهی که به کد خدایی می‌نشانند، از وظایف کد خدایی فقط خرمن سوزی را بلد می‌ماند. نیمی از جهان در آتشی کور می‌سوزد. هنر که می‌تواند انسان را به روشنایی رهنمون باشد، متأسفانه تمام شده و جذّاب آن نیز در شهری محصور و به میل همان کد خدا هم‌رنگ و لعابی دگرگونه می‌گیرد. چون این هنر تمام و همه گیر است، ابزاری پرهزینه و چشم به دست همان کد خدا را دارد و عمده آن نیز بر عاداتی

بد جاری است! در مقابل هنر اصیل فریاد می زند: مبادا چون خانه ما امن است. از همسایه ای بی پناه غافل بمانیم که این ته شرط انصاف است و نه طریق انسانی.

در مقدمه مجموعه شعر قرص نان، از دغدغه ای گفتم: شعر کلاسیک فارسی، دلیل هرسخن و تذکار زندگی بوده و هست. ولی در شعر امروز کمتر آن توانایی و ظرافت را می بینیم. به اذعان بیگانگان آشنا با این میراث گران بها، از جمله گوته آلمانی: "ادب فارسی یکی از چهار ارکان ادبیات بشر است." کما اینکه زبان فارسی گنجینه ای گران سنگ از معارف و هنر، نظر بسیاری از مردم جهان پنهان است. زمان و همتی باید تا گوهرش را بی از آن بهره ای به سزا نصیب آید. ولی ما امروز نگران که ادبیات فارسی چه سهمی از ادبیات جهان را دارد! و چرا؟

قرص نان حکایتگر ب تشنه از زندگی یک کودک سرراهی در قالب مثنوی با انضمام چند غزل رسا و آزاد است. کل داستان بیش از هیجده هزار بیت مثنوی و حاصله ای از جستجویی طی چند دهه عمر در متون گذشتگان و کسب یافته هایی هست که بهتر آن دیدم، این اندک منتشر و در معرض نقد قرار گیرد تا با جمیع آزاد بزرگان، نقایص رفع و آنچه زیبا می نماید به زیور طبع درآید. علیرغم سال ها صبوری و الفت با قلمی و دفتری، ناگاه کارم شتاب گرفت. یا به دلیل فرست زمانی که بازنشستگی ام فراهم نمود، یا پیش آمد حوادثی ناخواسته و آزار دهنده که سبب شد حتی از خانه و کاشانه ام هم بگذارم. و یا مهم تر آنکه این پیشامدها پیش رویم چراغی افروخت تا نادیده هایی که پشت امیدهایی واهی پنهان بودند را به وضوح ببینم و دل تنگ

دیدار آدمی، بی قرار به خلوت های خیال سرکشم و کشیدم... تا به راهنمایی دوستی، عزیزی معرفی شد که به انتشار کتاب قرص نان سرعتی بخشید. متأسفانه این گونه نشد. قصه اش تلخ تر از هر تلخی و بهتر آنکه بازگو نشود! زمان به سرعت می گذشت و صلاح نبود بیش از این دست روی دست بگذارم. رأساً به چاپ این مجموعه شعر که هیچ ربطی به ادامه قرص نان ندارد، اقدام نمودم و امیدم بعد از خدای من به ناشر محترم است تا ان شاء الله کاری به قاعده عرضه شود.

اما اهمیت کاستی ها، همچنان انتظارم از قرص نان باقی است. اقبال رفته شعر تا نشان دهم شعر خوب با حفظ همه زیبایی های ذاتی، شعرا احتیاجی به زحم هست. شعری که عادت های بد را نسخ می کند، نه فقط آدم های بد را. شعری که می ماند و باید هم بماند چون همه سرمایه های آن یکتا در وجودش عرش می باشند. شاهد مان دور نیست، کارستان فردوسی بزرگ؛ پسر خنده روی مرداس دادگرا که انسانی نیک می نمود، در میانه جنگ، دست مردم براریکه قدرت نشانند تا به ما اراده را بشناساند. اما بسراست داد چون برچیده نشد، خونخوارگی ضحاک در جهان مثل گردید. بعد از آن گر کاوه و سایر انقلابیون آن روز از دانش نهادینه سازی عدالت بهره نداشتند. امروز عرب و عجم و ترک که نوادگان فریدون هستند، بایستی روزگاری به از این می داشتند. نه به امید تنفسی امن، کارگران کم جیره و ثناگوی زیرکان غرب باشند! پس آن کاخ بلند حکیم را ارج نهیم و آن را تا محو عادات بد در جهان وسعت دهیم.

در مقدمه قرص نان از وزن و قافیه و آرایه‌های ادبی خیلی اندک نوشتیم. با همان انتظار بحث را ادامه می‌دهم. در متون گذشتگان «ی» را به عنوان حرف اصلی قافیه ندیده‌ام و استفاده شاعران بزرگ هم به حساب اعتبار و اختیارشان تلقی می‌شده است. منع نمودن عده‌ای از صاحب نظران در قافیه ساختن با حرف اصلی مصوت «ی»، به اذهان تداعی می‌شد هرگز «ی» را حرف اصلی قافیه به کار نگیریم. ولی پرسشی؛ قافیه سازی با حرف «ی»، هم صامت و هم مصوت آن، به شرط آنکه - ف اضافه یا الحاقی نباشد. به عبارتی روشن‌تر، «ی» جزء حروف اصلی کلمه باشد. با رعایت قواعد، قافیه سازی با آن، چه ایرادی دارد؟ این‌ها، آن واژه‌هایی چون طی، پی، می، نی و... و حتی چی، کی، زی، می و... با هم قافیه نمود؟

اگر راجع به این کتاب، اسامی مهم و مار و صداقت عشق چون فضایی عاشقانه و انتظاری و شتاب در وصال داشتند. طبع گوینده و شنونده به وزنی تند و طرب‌انگیز میل می‌کنند و به تبع آن در وزن هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف «مفعول فاعلاتن فعولن» سروده شده‌اند. ولی سایر داستان‌ها که پیامی اندرزگونه دارند، تابع احساس آن، وزن رمل مسدس محذوف «فاعلاتن فاعلاتن فعولن» به کار رفته است. به عبارتی وزن و موضوع با هم به خاطر می‌آمدند. اما دچار شکوه انسان از آنچه گرفتارش شده است. گویا وزن و آهنگی بهتر از این برای ابراز آن نمی‌آمد و شاید هرگز هم نیاید. تحت سیطره خیال فردوسی بزرگ در وزن متقارب مثنی محذوف «فعولن فعولن فعولن فعل» مصراع‌های فرد هم قافیه و مصراع‌های زوج نیز هم قافیه، متفاوت. که دُچار «دو

قافیه در چهار مصرع» را حرفی دارم تا آن شاء الله در فرصتی مناسب، با پیوستی آن را بیان کنم. رباعیات و غزلیات همان‌گونه هستند. شعرهای آزاد نیز در وزن نیمایی امانت داری شده‌اند.

امید است در این سطور فایده‌ای مفید برای مخاطبانم داشته باشم و شما بر من ممت گذارید و چون آینه کاستی‌هایم را بنمایید. زیرا سعی داده‌ام در بطن داستان‌ها و حتی مضامین اشعار، عقل نظری و عقل عملی را لازم و ملزوم یکدیگر سازم. در واقع باید باشند تا یکی زندگی را در گذراند و دیگری شیوه و سلوک زندگی را آموزد. چون عمل بدون نظر زندگی را از نظر و نظری هم که فاقد عمل باشد نیز تنها یک فرضیه است. اگر سخن از انیشه سرچشمه گیرد و در قالب سخن، کردار را تعبیه کند این هماهنگی، ناراستی و کژری را بر خواهد انداخت و حلاوت این یگانگی در حشمت و دایره‌ی تجلی می‌کند تا زندگی را معنا و مفهوم بخشد.

در پایان این گفتار به رسم قدرشناسی بر خود لازم می‌دانم از خواهرزاده عزیزم سرکار خانم دکتر معصومه پوررجب که همه اشتغال تدریس و تحقیق، نگاه روشنی آفرین خود را از این نوشته دریغ نداشت تا به سرانجامی رسند. و همچنین از جناب آقای مهدی نقش‌و‌نیر محترم انتشارات نقش‌نگین، آشنایی که در غریبستان تاراندود، چراغی در دست و کسان را به سحرگاه سینه‌مهربانش راهنمایی دارد. سپاس و ستایشی در حد بضاعت خود داشته باشم.

دست‌آینه‌داران فرهنگ و ادب فارسی را می‌بوسم.

رحمان قعقاری